نحوه ادراک هویت شخصیتی توسط ذهن

شاگرد۲: بما هو مرآت، به آن نگاه می‌کنیم ای بما هو مرآت لغیره؟ مثلاً فرض کنید مفهوم انسان در ذهن شخصی هست. ما نگاه می‌کنیم که این شخص کی چیزی در ذهنش هست؟ یا اینکه بما هو مرآت برای کی مفهوم به آن نگاه می‌کنیم؟ ظاهراً اینها با هم فرق می‌کنند.

استاد: حالا من اشاره می‌کنم. فایل های آن هم هست. خلاصه حرف این است: در مقاله اندیشه، صاحب مقاله خوب جدا کرده بود بین چیزهایی که در انسان به من بند است و بین آنهایی که انسانها در آن مشترک هستند و به ما بند نیستند. لذا ایشان می‌گفت وجود خارجی دارد. خلاصه‌ای که من در آن جا عرض کردم به این صورت شد: واقعاً هویت شخصیت قصیده، هویتی است که بیرون از افراد است. یعنی اگر همه بشر از روی کره زمین محو شوند این قصیده محو شدنی نیست. خیلی لطیف است. پس او این جور هویتی دارد.

خب پس چجور است که ذهن های ما آن را درک می‌کند؟ هویت شخصیتی پسین در مقام ذاتش طوری است که بند به ذهن ما نیست. لذا شما تعبیر مرآت را به کار بردید. اما در ذهن های ما نظیر آینه، در نقش صحنه علم حصولی، بازتابی از آن در اینجا هست. ما جلوتر تعبیر کردیم؛ یک مرحله هست که نفس در خود آن هویت شخصیتی فانی می‌شود.

یک مرحله هست بعد از اینکه فانی شد، به اشراق نفس یک صورت از آن ایجاد می‌کند. از آن حیثی که نفس ما در آن فانی است، همه به ارتکازتان می‌گویید یکی است. همه هم به یکی دسترسی داریم. از حیثی که من سؤال می‌کنم ذهن ها با هم فرق دارند ای نه...؛ یعنی آن چیزی که ذهن شما به اضافه اشراقیه از نفس و به علم حصولی محاذی با او ایجاد می‌کند؛ به‌عنوان آن که دارا باشد با خصوصیات نزد خودش؛ دیدی که دو عکس ظاهر می‌کنند. یک عکس با خصوصیاتی نزد شما است. یک عکس با خصوصیات دیگر نزد او است. پس بین دو حیثیت امتیاز قائل شده‌ایم. یعنی هویت شخصیتی پسین بند به اذهان ما نیست. همانطوری که شما فرمودید ما واجد خود هویت هستیم. اما تفاوت ذهن من و شما چطور است؟ ما در یک مرحله‌ای از ذهن خودمان، یک بازتاب و یک عکس از آن چه که همه مشترک هستیم می‌گیریم. آن چیزی که ما می‌گیریم اختصاصی اذهان است و برای خودشان است.

شاگرد: یعنی آن عکس هویت شخصی است؟

استاد: هویت شخصی به این معنا که اضافه اشراقیه به نفس ما است. اما در اضافه اشراقیه‌ای که نفس ما ایجاد می‌کند چیزهایی داریم که سنخ مختصات زمانی و مکانی نیست. مثلاً آلآن شما در ذهنتان یک ساعت می‌آورید. این ساعتی که در ذهنتان می‌آورید در کجای عالم فیزیکی –مکان و زمان- قرار گرفته؟ هیچ کجا. چون نفس، مجرد است. صورت خیالی ایجاد کردید و مختصات شخصی که ما می‌گوییم را ندارد. اما یک نحو از آن است.

شاگرد: مختصات زمانی دارد. چون در ثانیه قبل نبوده و در این ثانیه هست. مختصات مکانی ندارد اما زمانی دارد.

استاد: بله، مختصات زمانی

شاگرد: پس شخصی چیزی است که مختصات زمانی و مکانی داشته باشد و اضافه به نفس داشته باشد؟

استاد: وقتی بحث جلو برود و زوایای مقصود من که روشن شد، بقیه آن را خودتان می‌بینید. اگر من در تعبیر مسامحه کردم ای بخشی از آن را متعرض نشدم خودتان فکر کنید.

شاگرد: تفاوت هویت و ماهیت را می‌فرمایید؟

استاد: ماهیت یک هویتی دارد که وقتی در موطن ذهن خصوصیات آن را می‌بینید این دفعه می‌گویید ماهیت. بعد هم می‌گویید کلی است. یعنی وقتی ماهیت اذا وجدت فی الذهن حصل له خصوصیة مرآتیة المصادیق. اینجا ماهیت می‌شود. و الا اگر شما به خود طبیعت –همان اسم جنس- بما هی طبیعه نگاه کنید در آن نگاه شما، هویت می‌شود و کلی نیست. لذا در بحث وضع عام موضوع له عام در اصول بحث شد. اگر دقت کنید در وضع عام موضوع له عام، بالدقه وضع خاص و موضوع له خاص است. یعنی شما طبیعی انسان و طبیعی لفظ را تصور می‌کنید و برای طبیعی هم وضع می‌کنید. نه برای عمومیت انسان برای مصادیق.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #2
ایجاد شده 13 آوریل 2024 14:28:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 16:38:07 توسط ... .